



کمونیستها هرگز به مردم دروغ نمی گویند.
کمونیستها هرگز به صاحبان قدرت تکیه نمی کنند.
کمونیستها فقط به قدرت طبقه کارگر و سایر زحمتکشان
و روشنفکران انقلابی متکی هستند.
ولادیمیر لنین

مهر ماه هشتاد دو - شماره دو

ارگان سازمان رزمندگان آزادی طبقه کارگر

گروه کوچکی از جریان لنینیسم انقلابی !!

در اینکه موضع اولیه اتخاذ شده در قبال جنگ ایران و عراق موضعی دفاع طلبانه بود و همین مسئله مبارزه ایدئولوژیک موجود در سازمان را از شدت و حدت بیشتری برخوردار گردانید، تردیدی نیست. اما این مسئله نه تنها به مبارزه ایدئولوژیک همه جانبه ای دامن زد بلکه در راستای همین مبارزه به اخراج جریان راست از صفوف سازمانی منجر گردید. و در همانزمان پس از اتخاذ موضع کمونیستی در قبال جنگ از رزمندگان شماره چهار انتشار مقالاتی در ارتباط با مسائل فوق آغاز گردید. و در عین حال مبارزه ایدئولوژیک درون سازمان تشدید و بالاخره به نتیجه ای منجر گردید که "رزمندگان" شماره پنجاه آنرا چنین اعلام نمود:

"..... رهبری از این رو برجسته ترین عناصر انحرافات و سردمداران فراکسیون را طی یک اطلاعیه درونی در تاریخ ۷/۱۱/۵۹ اخراج نمود....."

سالها پیش مقاله ای پیرامون تاریخ گروههای سیاسی با عنوان "احزاب و سازمانهای جنبش کمونیستی" نوشته تراب حق شناس منتشر گردیده بود که در آن تاریخچه ای از سازمان ما نیز درج شده بود. مقاله فوق علاوه بر تاریخ نکاتی در مورد حدود فعالیت و سرنوشت ما را نیز شامل می گردد. برخی از اظهارات فوق برای هر عنصر آگاه به مسائل جنبش کمونیستی که بتواند شمه ای از تاریخ و رویدادها را تنها در ذهن خود مرور کند، حیرت آور میباشد. او مینویسد:

"سازمان رزمندگان در قبال جنگ ایران و عراق موضعی دفاع طلبانه داشت (شماره...) و همین امر درکنار مسائل استراتژیک و تاکتیکی دیگر، موجب بحث و اختلافات درونی و سپس انشعاب و تلاشی این سازمان گردید. بخشی به حزب توده و بخشی به پیکار و بخشی به حزب کمونیست ایران پیوستند."

- نبرد انقلابی و نکاتی ضروری
- مقابله انترناسیونالیستی با یورش به کردستان
- طرح مجدد شعار سندیکا سرخ

کارگران جهان متحد شوید!

ادامه صفحه اول.....

اینکه اپورتونیست‌ها بعد از اخراج به چه هیاهوها و تبلیغات و دروغ پردازی‌هایی روی آوردند، تا اخراجشان را از صفوف سازمانی که با رای اکثریت قریب به اتفاق اعضا صورت گرفته بود، دگرگونه جلوه دهند. مسئله ای است که میتوان آنرا هم مورد ملاحظه قرار داد اما واقعیت امر همان بود که ما از رزمندگان شماره پنجاه نقل کردیم یعنی: "اخراج برجسته ترین عناصر انحرافات و سردمداران!" پس نه تنها سخنی از "انشعاب" آنها بلکه این دارودسته پس از یک مبارزه ایدئولوژیک بیرونی و درونی با رای اکثریت قریب باتفاق از سازمان اخراج گردیدند. این مسئله از آنرو که نه فقط به حیات و تاریخ رزمندگان بلکه از آنجا که میدانی آشکار از مبارزه و نبرد مارکسیسم و اپورتونیسم بود که اتفاقا با پیروزی ایدئولوژیک و سازمانی کمونیست‌ها همراه گشته بود، مسئله ای مربوط به تاریخ نبرد مارکسیسم- لنینیسم و اپورتونیسم در جنبش چپ می‌باشد. و در آن شرایط به همان میزان که اپورتونیست‌های درون رزمندگان مورد مدافعه جریان راست قرار داشتند، کمونیست‌ها نیز از حمایت جریان کمونیستی برخوردار بودند در واقع امر این مبارزه ای بود که از جهاتی از مرزهای سازمان ما فراتر میرفت. البته بودند دارودسته هائی نظیر "سهند" که در آن زمان فرمان "انحلال" سازمان‌های کمونیستی را در اسنادشان تبلیغ میکردند. بهر رو، به مطلب اصلی بازگردیم. هرکس که در سالهای ۵۷-۶۰ مسائل جنبش کمونیستی- کارگری را دنبال میکرد مجموع اخبار منتشر شده پیرامون جریان‌ها گوناگون را میتوانست از طریق انتشارات وسیع آنان دنبال نماید. و در مورد "رزمندگان" به همانگونه که گفتیم سرنوشت جریان دفاع طلب در نشریه شماره ۵۰ اعلام گردیده بود. پس از مواضع اتخاذی در رزمندگان ۳۴- ۲۵ و اعلام مواضع سانتیستی- دفاع طلبانه در قبال جنگ ایران و عراق نبردی همه جانبه از سوی کمونیست‌های انقلابی آغاز گردید که نهایتا به اخراج

اپورتونیست‌های دفاع طلب از تشکیلات منجر گردید، اینجا هیچ صحبتی پیرامون "انشعاب" و امثالهم در بین نبوده است. در خلال این نبرد جریانی که از مدتها قبل از مسائل فوق در سازمان رزمندگان حول مسائل برنامه ای آغاز گشته بود بطور همه جانبه تری مورد ملاحظه قرار گرفت. مسائلی که دیگر نه در چهارچوبه های سازمانی بلکه در پیوند با جریان جنبش چپ انقلابی قرار میگرفت. در درون رزمندگان این مسائل به شکل گیری جریان‌های مختلف دامن زد. از جمله تشکیل دو جریان که تحت عنوان "طرح" و "به پیش" متشکل شده بودند. این همان دو جریانی هستند که با پیوستن بهم "کمیته انقلابی م- ل" را در صفوف سازمان رزمندگان ایجاد نموده و با پیگیری سنن مبارزاتی سازمان ما به جد و جهد به سازماندهی صفوف کمونیست‌های انقلابی مبادرت نمودند. در ایندوران با توجه به بحران سازمانی و همچنین یورشهای ارتجاع اگر چه امکان انتشار نشریه سازمان بطور وسیع فراهم نبود، اما کمیته انقلابی مبادرت به انتشار مبنایی نظری خویش تحت عنوان -رزمندگان آزادی طبقه کارگر (کمیته انقلابی م- ل) - اهتمام میورزید. اگر چه به یمن یورشهای ارتجاع و دسیسه بازیهای انحلال طلبان و اپورتونیست‌ها ما مرحله به مرحله حتی امکانات تدارکات سازمانی را از کف داده بودیم و تکثیر بسیاری از این مبنایی در گام نخست حاصل کار طاقت فرسای دست نویس کردن بود، اما کمیته انقلابی م- ل بهر طریق به نشر مبنایی نظری خویش و متشکل کردن صفوفی از کادرها و اعضا سازمان مبادرت نمود، و علیرغم یورش همه جانبه ارتجاع از سوئی و تبلیغات اپورتونیست‌های راست و هیاهوهای انحلال طلبان سهندی که در رویای فروپاشی لنینیسم انقلابی بسر میبردند، در پائیز سال ۶۰ اولین "طرح پیش نویس برنامه حزب کمونیست" را انتشار داده و متعاقب آن به تدوین موضع انتقادی رزمندگان در قبال برنامه منتشره از سوی "سهند و کومله" نیز اقدام نمودند

زنده باد سوسیالیسم!

در همین زمان کمیته انقلابی م-ل دارای ارتباطاتی تشکیلاتی با رفقای رزم انقلابی و پیکار و بعدا برخی گرایشات درونی پیکار بود. بنابراین در آندوران کمیته انقلابی م-ل جریانی ناشناخته برای فعالین جنبش نبود. چنانکه اولین طرح پیش نویس برنامه بعدا با تصحیحاتی پس از اینکه از سوی برخی محافل درون جنبش برخوردار شد بدان صورت گرفته بود، در بهار سال ۶۱ تحت عنوان طرح برنامه حزب.....- رزمندگان آزادی.....-منتشر گردید. در واقع امر جریان مبارزه ایدئولوژیک درونی رزمندگان که بعدا در بستر بحران همگانی درون جنبش چپ انقلابی قرار گرفت، بالاخره به انتشار طرح برنامه منجر گردید و از درون بحرانی که همگان سیر قهقرائی محتوم آنرا به ما گوشزد میکردند، ما توانستیم سربلند و با تجدید سازمانی نوین بدرائیم. این قدمی در راه غلبه بر امواج انحلال طلبی بود. تدوین برنامه و نقد برنامه های منتشره در جنبش، سازماندهی مجدد صفوف لنینیستهای انقلابی و مشارکت عملی در جنبش کارگری و انقلابی و مسائلی که در دستور روز مبارزه قرار داشتند، آیا به زعم آقای حق شناس "تلاشی" میباشد؟ او در تاریخ نگاری اش به جای مشاهده و دنبال کردن سیر مبارزه و مجاهدت انقلابیون، عمیقا تحت تاثیر تبلیغات انحلال طلبان از تلاشی سازمانی کمونیستی سخن گفته است که عملا در نبرد بر علیه بورژوازی و اپورتونیسیم در گیر مبارزه ای همه جانبه بوده است. در اینجا لازم است نکاتی را گوشزد کنیم. حداقل آنکه از سال ۱۳۴۵ تا چندین سال بعد از آن جمعی از رفقای "هوادار رزمندگان" برای اولین بار در خارج از کشور مبادرت به انتشار اسناد رزمندگان نمودند. انتشارات این رفقا به مدت چندین سال مداومت پیگیر داشته و بعدا نیز کم و بیش ادامه داشته است. در اینجا قابل ذکر است که اشاره کنیم که بجز این رفقا سازمان رزمندگان هرگز از هیچگونه تشکلی در خارج از کشور برخوردار نبوده است و تنها انتشارات توسط این رفقا بوده که در چهارچوب یک کار سازمانی صورت میگرفته است. اما ظاهرا مجاهدت این رفقا نیز چون هر عرصه مبارزاتی دیگر در

تاریخ سازمان ما شامل تئوری "انحلال" و "تلاشی" گردیده است. گذشته از این تاریخ نگار ما حداقل میتوانست اخبار مربوط به زندانها را دنبال نماید تا پی ببرد که جریانی که به زعم او و دارودسته "سهندي" تلاشی یافته بود در سال ۶۱ متحمل ضربه ای جانکاه گشته و بخشی از برجسته ترین کادرها و اعضایش در دستان رژیم جنایتکار اسلامی گرفتار آمده بودند. آنان اولین گردان از صفوف لنینیستهای انقلابی بودند که با در دست داشتن برنامه ای انقلابی نبردی همه جانبه را در پس حصارهای زندان سازمان دادند. خاطره مقاومت رفقا غلام نقدی بیگی، منوچهر سلحشور، مومنی ها، و..... رفیق نسرین..... و رفقای که فقط نامی تشکیلاتی از آنها باقی مانده است، در خاطر بسیاری از زندانیان سیاسی مقاوم زنده است. در جریان این ضربه علاوه بر تهران و اراک ما متحمل ضرباتی در فارس و بوشهر نیز گردیدیم. رفیق الهه همایونی در این جریان دستگیر و علیرغم تمامی شکنجه های قرون وسطائی مقاوم و استوار در زیر شکنجه جان باخت تا چون صدها رفیق دیگر آرزوی "تلاشی" رزمندگان را به کام ارتجاع و اپورتونیسیم تلخ نماید. متعاقب وقوع این ضربه ضرورت سازماندهی مجدد و در عین حال بررسی مسائل پیرامون ضربه فوق در دستور کار قرار گرفت. ما در حالیکه در محاصره ارتجاع بودیم باید با خیل اپورتونیستها و انحلال طلبان نیز مقابله نموده و در عین حال انرژی عظیمی را صرف مسائل امنیتی نمائیم. بسیار کسان رفیق نیمه راه بودند و در هر تند پیچ و یورش ارتجاع ما را ترک میکردند. برخورد به مسائل سازمانی و تاکتیکی دورانی از مبارزه و نوعی از جدائی را در درون ما دامن زد. که صد البته با درایت و هوشیاری انقلابی و طرح مسیری روشن بالاخره با عبور از این شرایط کنگره سازمانی منعقد گردید که ضمن انتخاب مرکزیت و تصویب قطعنامه های تاکتیکی وظیفه انتشار مجدد رزمندگان را نیز به کمیته مرکزی محول نمود. در سال ۶۲ ما موفق به انتشار رزمندگان در داخل کشور گردیدیم.

سرنگون باد جمهوری اسلامی!

ارگان رزمندگان اساسا در جهت تبیین و ترویج مبانی تاکتیکی لنینی و مبارزه بر علیه مبانی تاکتیکی اپورتونیستی و مدافعه از مبانی و دستاوردهای بلشویسم انقلابی در زمینه تاکتیک و مسائل برنامه ای منتشر گردید. در چنین شرایطی نقطه اتکا ما از سوئی دستاوردهای بلشویسم بین المللی و از سوئی حمایت بیدریغ صفوفی از کارگران و زحمتکشان انقلابی بود. رزمندگان بر بستر چنین اوضاع و نبردی منتشر میگردد و جهت اشاعه آرمانهای سوسیالیستی و سازماندهی بخشی از کارگران آگاه همه آنچه را که در توان داشت به جد و جهدی بلشویکی به میدان نبرد کشانده بود. ما مدعای بر دوش داشتن همه مسائل مبتلا به جنبش کمونیست انقلابی را نداشته و نداریم. اما به مثابه گردانی از این جریان انقلابی-بین المللی با تمامی توانمان در خدمت اهداف تاریخی-جهانی بلشویسم مبارزه نموده و مینمائیم. و در مسیر همین نبرد انقلابی در سال ۶۵ متحمل ضربه ای دیگر گردیدیم که در جریان آن بخشی دیگر از اعضا و کادرهای سازمان در چنگال ارتجاع گرفتار شدند. از جمله رفیق ذاریوش کایدپور هنگام ورود از کردستان (او تنها چند ماهی در آنجا حضور داشت- این همانزمانی است که رسما از آقای حق شناس هم تقاضای کمک کردیم ، حتما به خاطر نمی آورند.) شناسائی و دستگیر گردید. او با مجاهدتی که در خور رهبری لنینیست و رزمنده است اعم تلاشهای تئوریک رزمندگان را در حصار های زندان در صفوف زندانیان انقلابی اشاعه داد. و بالاخره در سال ۶۷ نشان داد که چگونه در سنن سازمانی ما رهبران انقلابی در هر کجا که باشند باید پرچم مبارزه قاطع انقلابی را بر علیه بورژوازی برافراشته نگه دارند، او خود این سنن را پایه نهاده بود و در آخرین نبرد انقلابی اش نشان داد که رهبری صادق و رزمنده ای خستگی ناپذیر در راه آرمانهای سوسیالیستی بوده است. برآستی چگونه میتوان چشمان خود را بر چنین حقایق بدیهی بست و چون دارودسته خیانت پیشه سهند از تلاشی کمونیسم انقلابی سخن گفت؟؟ در کنار رفقای در خون طییده امان بابک..(سعید)-نویسنده"

نقد برنامه سهند و کومله" و عضو کمیته مرکزی -که با رد یابی خود فروختگان به بارگاه بورژوازی در سال ۶۳ در مقابل درب خانه اش تیرباران گردید، و رفیق فتح..گلابلو -عضو شورای کارگران گاز گچساران - که در سال ۶۳ در اثر خیانت عناصری معلوم الحال دستگیر و در سال ۶۷ مرگی انقلابی را پذیرا گردید بایستی از صدها رزمنده انقلابی یاد کنیم که سالها در حصارهای زندان پرچمدار مقاومتی انقلابی بودند. به ادامه مطلب باز گردیم. پس از دستگیری های سال ۶۵ بیش از پیش امکان تحرک ما محدود گشته و در چنین شرایطی جهت حفظ حداقل تداوم کاری خویش با تغییر نام اقدام به انتشار نشریه "اتحاد سرخ" نمودیم. "اتحاد سرخ" پاسخ به ضرورت های تاریخی دوران معینی بود. دورانی که حفظ تداوم تحرک انقلابی و اشاعه مبانی نظری رزمندگان علیرغم تشدید وخامت اوضاع امنیتی اساسی ترین سنگ بنای آن بود. حیات رزمندگان مملو از مبارزه و تجدید حیات مجدد در زیر سرنیزه یکی از فاشیستی ترین حاکمیتهای بورژوازی بوده است. اینرا "تلاشی" و "انحلال" نامیدن تنها و تنها یا از ناآگاهان به حقایق امور و یا از بلندگوهای اپورتونیسم و انحلال طلبی بر میاید. رزمندگان بر خلاف تبلیغات انحلال طلبانه که اتفاقا بالندگی و پویائی لنینیسم انقلابی را نشانه میگرفتند و از "انحلال" جنبش کمونیستی سخن میگفتند، زنده و پویا به حیات خویش تداوم بخشیده و با اعتقاد به زایش نیروهای نوین از درون صفوف چپ انقلابی همواره پرچمدار مدافعه از میراث انقلابی جنبش کمونیستی و دستاورد های لنینیسم انقلابی بوده و هست. از چپ انقلابی سخن میگوییم که علیرغم تمامی لجن پراکنی های اپورتونیستی و وجود سرکوب و اختناق بانمام توان به اشاعه سوسیالیسم در جنبش طبقه کارگر پرداخته و از مبانی بلشویسم انقلابی مدافعه مینمایید. چپی که نه در کرسیهای استادی ونه در موضع میرزا بنویس دفتر و دستکهای بورژوازی امپریالیستی بلکه در اعماق در آنجا که انقلاب میطپد حضوری سرزنده و شاداب دارد.

مرگ بر ارتجاع و امپریالیسم !

مقابله انترناسیونالیستی با یورش به کردستان

خاطره توده انقلابی در میهنمان مملو است از پیروزی و شکستهایی که دورانهای رزم انقلابی را رقم زده اند. خاطراتی که گویی از لحظه ای پیش فریادی از درون اعصار را به پیش صحنه ذهن توده انقلابی میکشاند. روایت انقلاب و آزادی در میهن ما، دیرزمانی است که آمیخته به لحظات یورش به عرش و ناکام ماندن تا عقب نشینی های دردآور است. اما دوران نوین نبرد انقلابی توده ها تماما گواهی بر پیدایش راه و جنبشی نوین در صفوف کارگران و زحمتکشان است هیچ لحظه ای از این رزم نیست که در خود مجموعه ای از درسهای گرانها را حمل ننماید. یاد و پاسداشت این لحظات انقلابی در واقع میباید راهی به کنه همین تجارب تاریخی را بر ما بگشاید. کدام حرکت و تحول نوی در دوران اخیر مبارزاتی ما گامی بوده است به پیش؟ و این گام برداشته شده را با کدام برنامه آتی بایستی تعمیق بخشید تا از آنجا که گام نهاده بودیم بسی پیشتر و جسورانه تر به حرکت ادامه دهیم. یاد رزم انقلابی توده ها همواره میبایستی راهی در دریافت تجارب انقلابی و جمع بندی از اساسی ترین گره گاههای تکاملی جنبش باشد و گرنه به یک گرامیداشت ساده و مورد پذیرش همگانی!! که از قضا برای هیچکس دردسر نمی آفریند، مبدل خواهد شد.

وقتی ارتجاع حاکم در لرزه از خیزش نوین و مسلحانه خلقها با وقاحت و بیشرمی "فتوی" کشتار و لشکر کشی به کردستان انقلابی را صادر نمود هرگز کمان نمیکرد که به جز مقابله با خلق انقلابی کرد، پای به میدانی نهاده است که جنبش نوین کمونیستی در سراسر کشور در

مقابله با سیاستهای طبقات حاکمه بر پا داشته بود. برای نخستین بار در حیات مبارزاتی ما نه تنها کمونیستهای انقلابی در راس یک نبرد مسلحانه توده ای به سازماندهی زحمتکشان اقدام مینمودند بلکه بر اساس یک اتحاد نانوشته کمونیستی-کارگری جبهه ای سراسری را در مقابله با ارتجاع سازماندهی کرده و هزاران کارگر و زحمتکش انقلابی را به نبرد خیابانی فراخوان میدادند. در باره رزم انقلابی خلق کرد و پرچمداران انقلابی اش که در راس آنها یاد رفیق فواد مصطفی سلطانی برای همیشه جاودان خواهد درخشید پیش از این بارها و بارها سخن گفته ایم و در اینجا نیز با تاکید بر جانفشانی و از خود گذشتگی توده انقلابی در مصاف با ارتجاع حاکم اضافه میکنیم که هنوز هم در سازماندهی توده ای نبرد کردستان بسیاری نکات آموزنده و در خور بررسی باقی مانده است، اما آنچه که در اینجا مد نظر ماست نگرش به مبارزه فوق از زاویه و بستر دیگری است. زاویه و بستری که تجربه ای وسیعتر از یک جنبش خلقی را در خود حمل مینماید و در تمام طول تاریخ مبارزاتی مردم ما به لحاظ پیدایش مولفه های نوین انقلابی در آن از ویژگیهای دورانی و مختصات اخص خویش برخوردار است. لحظه ای است انقلابی که شاید به جرئت بتوان گفت که چنین صحنه نبردی برای نخستین بار در این مقطع زمانی به وقوع پیوسته است. پرداختن بدان میتواند راهگشای ما بسوی تبیین اصولی تاکتیکهای نوین مبارزاتی باشد. در حالیکه ارتجاع لشکریانش را فرامیخواند که به کردستان انقلابی یورش ببرند و بلندگوهای تبلیغاتی آنان دیوانه وار به حقوق ملتها یورش آورده و بر علیه "تجزیه طلبی" از یکپارچگی "ایران اسلامی"..... ادامه در صفحه شش

مرگ بر ارتجاع و امپریالیسم!

داد سخن میدادند و شونیسیم فارس از در دیوار بیانیه های پر طمطراقش را بر علیه جنبشهای خلقی فریاد میکشید، حضور مولفه های نوینی در عرصه مبارزات سیاسی تمامی برنامه ریزیهای ارتجاع و امپریالیسم را بر هم زد. رزم انقلابی در کردستان با یک نبرد سراسری حول شعار " حق ملل در تعیین سرنوشت خویش " از سوی صفوف لنینیسم انقلابی همراهی گردید. هزاران کارگر و زحمتکش انقلابی بدین نبرد روی آوردند. سازمانهای کمونیستی بدون ذره ای تردید بر اساس انترناسیونالیسم انقلابی و با اتکا به گنجینه گرانبهای که بلشویسم در برنامه و تاکتیک در مقابل جنبش کارگری قرار داده است، بی محابا در کوچه و برزن در کارخانه و اداره و از شهرتا روستا از نبردهای خلقی تا دستیابی به حق جدایی ملل بدون ذره ای تزلزل مدافعه مینمودند، اگرچه ارتجاع حاکم در کنار خویش اپورتونیستها و مماشات جوئی جیوانانه تشکلهای به اصطلاح خرده بورژوازی را هم یدک میکشید اما از آنجا که کمونیستها از مطالبه ای انقلابی- توده ای و در راستای منافع انقلابی کارگران و زحمتکشانش سخن میگفتند در هر مکانی با منطقی جسورانه احتجاجات ارتجاعی را محکوم نموده و اذهان توده را به مدافعه از حقوق خلقها فرامیخواندند. این صحنه ای از نبرد بود که هرگز بورژوازی امپریالیستی و ارتجاع حاکم توان دیدن آنرا نداشتند. هرچه ارتجاع بر طبل شونیسیم میکوبید، لنینیسم انقلابی پرچم انترناسیونالیسم را درکوی برزن و در شعارهایی که در تظاهرات های موضعی و تجمعات توده ای داده میشد با دفاع عملی از حق ملل در تعیین سرنوشت تا حد جدائی به مثابه یک درخواست و مطالبه اساسی انقلاب- بر علیه تبلیغات شونیسیتی به میدان میکشید. هر چه بورژوازی بر طبل شونیسیم میکوبید و فریاد هیستریک بر علیه تجزیه طلبی سر میداد و با انگشتان خون آلودش خلقهای انقلابی را نشانه میگرفت، لنینیسم انقلابی در هر کوی و برزنی در دفاع از حق ملل اقدام به تبلیغات گسترده انقلابی کرده و در هر مکان اجتماعی مطالبات خلقها را که در

سرودهای انقلابی اشان متبلور میگردد به میدان میکشید، رهبران کمونیست و انقلابی این مبارزات را مورد ستایش قرار میداد، مبارزات خلقها را حق طلبانه اعلام نموده و سرودهای این مبارزات را در تجمعات به سرودهای عمومی مبدل مینمود و هر چه بیشتر و بیشتر عرصه را بر تبلیغات شونیسیتی تنگتر و امکان تحقق نقشه هایشان را امکان ناپذیرتر مینمود. انترناسیونالیسم در گفتار با یک انترناسیونالیسم در کردار در عرصه خیابانها به نمایش در آمده بود. این پرچم آزادی ملتها و اتحاد کارگران همه ملل بود. کارگران سراسر جهان فرهنگ بین المللی خودشان را میسازند. آنها برای دمکراسی واقعی و تام و تمام، برای فرهنگ بین المللی پرولتاریا، برای دموکراسی سوسیالیستی نبرد میکنند. پرولتاریای کمونیست نشان داد که پرچمدار آزادی ملتها و دشمن هرگونه ستمگری و تحقیر ملی است. کارگران آگاه به صراحت و در عرصه مبارزات علنی در خیابانها با مقابله با شونیسیم فارس جلوه هائی از فرهنگ بین المللی پرولتاریا را به نمایش نهادند. آنان نه تنها در سایر مناطق بلکه با برپائی ستادهای علنی که در آن صدها پیشمرگه با ملیتهای گوناگون در کنار خلق کرد میجنگیدند هواداری خویش از سنن و فرهنگ مبارزاتی بین المللی پرولتاریا را عیان ساختند. این مبارزه ای انترناسیونالیستی به معنای اخص کلمه بود. مبارزه ای که نه تنها دشمنی لنینیسم انقلابی با هرگونه ستم ملی را نشان میداد بلکه مجاهدت آنرا جهت تحقق و دستیابی به حق ملل در اتحاد کارگران آگاه به عینه در برابر همگان به نمایش نهاده بود. این صفوف کارگران آگاه و سوسیالیست بود که با قاطعیت بر علیه بی حقی های بورژوازی پای به میدان نهاده و در عرصه سراسری فرهنگ بین المللی - انقلابی پرولتاریا را نمایان ساخته بود. این برای نخستین بار بود که هم جنبشهای خلقی و هم مبارزات کارگری عملا پیامدهای اتحاد انترناسیونالیستی خویش را تجربه ادامه در صفحه هفت

پیش بسوی تحقق حق ملل تادرخواست جدائی

مینمودند. اتحادی که صد البته در جهت تداوم انقلابی و دستیابی به قدرت سیاسی لازمه نبرد انقلابی میباید. و متناسب با پیشرفت مبارزه طبقاتی هر کدام میتواند با رهبری آگاهانه کمونیستهای انقلابی به تعمیق و پیشبرد دیگری یاری برساند، با فرض آنکه پرولتاریای انقلابی اساسا فراخوان دهنده و سازمانده چنین نبردی باشد. انترناسیونالیسم در کردار و شکوفائی اتحادی انقلابی و داوطلبانه در صفوف انقلاب تجربه ای بود که حاصل عملی آن -در آن شرایط - شکست تدارکات ارتجاع حاکم بود. اگر چه ما خود نتوانستیم به جمعبندی آگاهانه از آن اقدام کنیم تا راه پیشروی آتی را مهیا سازیم، ارتجاع حاکم با تمام وجودش مخاطرات این اتحاد انقلابی را درک نمود و آنرا نشانه گرفت و در این راه از صفوف اپورتونیستها این نوکران بارگاه بورژوازی نهایت سود را برد. آنها با توجه به این تجربه تبلیغات اپورتونیستی را مکملی بر زور سرریزه و قوای نظامی خویش نمودند. آنان همه توش و توان خویش را بر علیه اتحاد انقلابی کارگران و خلقهای انقلابی بکار بستند. در این راه دارودسته خیانت پیشه سهند که با پزهای اولترا چپ انترناسیونالیستهای در کردار را "پوپولیسم" مینامیدند و کارگران پرچمدار "حق ملل در سرنوشت خویش" را "خرده بورژوا" و "هوآدار" سوسیالیسم خلقی" و خزعبلاتی از این دست لقب میدادند بخشی از تبلیغات بورژوازی بر علیه اتحاد انقلابی کارگران و خلقها را تدارک دیدند. و همین ها از قضا کار رایجائی کشاندند که اتفاقا محوری را که حیات ارتجاع و امپریالیسم را به لرزه انداخته بود نشانه گرفته و جنبشهای خلقی را مزاحم، و مبشر انحلال و انهدام اتحاد انقلابی کارگران و خلقهای رزمنده گشته و آنچه را ارتجاع قادر به انجامش نشده بود آنان با به انحراف کشیدن کارگران انقلابی کردستان به سرانجام رساندند. در واقع امر نفوذ آنان نتیجه منطقی رابطه تشدید سرکوب و گسترش امواج لیبرالیسم بود. آنان در سیر انحطاطی خویش تا بدانجا پیش رفتند که بالاخره بطور دفاکتو بر علیه حقوق خلقها موضع گرفتند. و بر آنهم "ابهام" در نظریه

لنینیستی "حق ملل در تعیین سرنوشت خویش" نام نهادند و برای رفع "ابهام" مانند عبارت پردازی های خائنانه اشان در سایر عرصه ها، با مشروط کردن حقی تاریخی خیال خود را بابت کل مسئله راحت نمودند. آنان پرچمدار انحلال اتحاد انقلابی کارگران و خلقهای انقلابی در جنبش کردستان بودند و هستند. باید امروزه به این انحلال طلبی بیشرمانه با رویکرد به انترناسیونالیسم در کردار و بزرگداشت آن صحنه تاریخی که لنینیسم انقلابی در نبرد بر علیه شونیسم آفرید پاسخ گفت. بایستی در پراتیک پایبندی خویش به تجارب انقلابی را نمایانگر ساخت و با تمام وجود با احتجاجات انحلال طلبانه به نبرد برخاست. بخشی از این نبرد نقد آگاهانه و بیرحمانه تمامی آن رسوبات بورژوا-لیبرالی دارودسته انحلال طلب سهند در جنبش کردستان است. رسوباتی که آثار آن را در متون برنامه ای و مواضع تاکتیکی رایج در این جنبش میتوان به عینه مشاهده نمود. کمونیستهای انقلابی که در صفوف این جنبش مبارزه میکنند بایستی با اتکا به دستاوردهای بین المللی بلشویسم و تجارب انترناسیونالیستی پرولتاریا رزمی انقلابی بر علیه انحلال طلبی تا کنار نهادن تمامی سمومات تبلیغات آنان را سامان بدهند. بدون تردید لنینیسم در این آوردگاه پیروز نهائی است چرا که این آوردگاهی است که تنها و تنها پرولتاریای انترناسیونالیسم میتواند سازمانده و هدایت کننده آن باشد و هیچ بورژوا-لیبرال متعفنی نخواهد توانست با شارلاتان بازی و پزهای اولترا چپ برای همیشه چهره کریه خود را مخفی کند، چنانکه چنین هم نشد و بالاخره در یک تند پیچ مشخص گردید که آنانی که مداوما فریاد "سوسیالیسم" و "کارگر" اشان بلند بود در به رسمیت شناختن ساده ترین حقوق ملل تحت ستم سر در آبخخور تئوریهای سوسیال شونیستی دارند. و همین مسئله تاییدی است بر داشتن درکی انحرافی از سوسیالیسم و دموکراسی و وظایف تاریخی پرولتاریا در انقلاب ما امری که بر تمامی دیدگاههای برنامه ای و تاکتیکی آنان سایه افکنده است.... ادامه صفحه سیزده

برقرار باد جمهوری دمکراتیک انقلابی!

نبرد-انقلابی و- نکاتی ضروری !

اگر کمونیستها بدرستی امر برقراری جامعه ای نوین را در دستور دارند و به منظور تحقق بخشیدن اهداف تاریخی اشان در پایان بخشیدن به دوران اسارت انسان و تسلط مالکیت خصوصی و سازماندهی جامعه ای کمونیستی مبارزه مینمایند. اگر کمونیستها بدرستی تدارک جهت کسب قدرت سیاسی و تحقق یک انقلاب قطعی بر علیه طبقات حاکمه راتنها در گرو یورش پرولتاریای انقلابی جهت سرنگونی سیادت بورژوازی اعلام میدارند. اگر کمونیستها هرگونه جایجائی در طبقات حاکمه و تجدید سازمان بورژوا-امپریالیستی حاکمیتهای ارتجاعی را محکوم میکنند و کارگران و زحمتکشان را فرامیخوانند که جهت تحقق آرمانهای تاریخی-طبقاتی با اتکاب عمل مستقیم انقلابی خویش ماشین دولتی بورژوازی را منهدم ساخته و شوراهای مسلح کارگران و زحمتکشان را برپا دارند. طبعاً از این منظر و فقط از این منظر و برای جامه عمل پوشاندن بدان است که جهت تفوق بر تشنت و پراکندگی در صفوف کارگران انقلابی در راستای سازماندهی و متشکل ساختن پرولتاریا بصورت یک طبقه به مسئله برپائی حزب کمونیست انقلابی اقدام مینمایند. امری که ضرورت وجودی اش را در حقیقت در همان اعلام اولیه کمونیستها به کسب قدرت سیاسی و سازماندهی جامعه کمونیستی آشکارا به همگان نشان میدهد. امر متشکل ساختن پرولتاریا بصورت یک طبقه جهت سرنگونی سیادت بورژوازی و کسب قدرت سیاسی آموزشی انقلابی است که در اولین مانیفست کمونیستی به صراحت اعلام گردیده بود. امری که بلافاصله ما را به برپائی حزبی رزمنده که به ساماندهی متشکل ساختن پرولتاریا در راستای تحقق

اهداف تاریخی-جهانی اش مبارزه میکند، رهنمون میگردداند. این نکته ای دیگر است که بازنگری تجارب جنبش ۵۷ به صراحت در مقابل هر کمونیست انقلابی قرار میدهد. همگان میدانند که علیرغم تمامی مجاهدتهای کارگران در جنبش فوق آنگاه که نمایندگانی از جنبش کارگری خواهان حضور در "شورای انقلاب" گردیدند بورژوازی با تفرعن بی مانندی دست رد بر سینه آنان نهاد و این بروشنی نشان داد که پرولتاریائی که جهت کسب قدرت سیاسی متشکل نگشته جز گوشت دم توپ سیاستهای بورژوازی در تجدید سازمان بورژوا-امپریالیستی حاکمیتهای در بحران، نقش دیگری را ایفا نخواهد نمود. اگر چه اعتصاب های اقتصادی-سیاسی پرولتاریا در شکل یکپارچه بود که بالاخره کار را با حاکمیت سلطنتی به سرانجام قیام کشاند، اما آنچه که بلافاصله جنبش کارگری دریافت داشت، فتوای ممنوعیت اعتصاب! اجبار به افزایش تولید و برپائی دارودسته های جاسوسی اسلامی در محیط های کار بود. تجربه فوق درسی تلخ و دردناک برای جنبشی است که در حقیقت قادر به یورش به عرش و سرنگونی آن بوده است اما در عین حال ناتوان از کسب قدرت سیاسی بوده و دشمنان طبقاتی اش از مجاهدت انقلابی-طبقاتی این جنبش نهایت بهره برداری را نموده اند. این تجربه را نایستی برای لحظه ای هم از خاطر زدود و در عوض بایستی مکرراً این درس تاریخی را در صفوف کارگران تبلیغ نموده و آنان را به ضرورت کسب قدرت سیاسی و تدارک ملزومات ضروری جهت دستیابی بدان واقف گردانید. گسترش همین محور تبلیغی فوق در صفوف کارگران انقلابی گامی عظیم در جهت تشکیل حزب کمونیست لنینیستی و روشننگر سیاست چگونگی سازماندهی سایر تشکلهای مبارزاتی درون جنبش کارگری نیز میباشد.

پیش بسوی تشکیل حزب کمونیست انقلابی !

زیرا جنبشی که کسب قدرت سیاسی را ملکه ذهن خویش ساخته باشد برای دستیابی بدان به تدارک سازمانی آن نیز اقدام خواهد نمود. کارگری که تنها چاره حل معضلات جامعه خویش را در برپائی شوراهای مسلح کارگران و زحمتکشان نداند، کارگری که مبارزات روزمره خویش را در پرتو ضرورت دستیابی به قدرت سیاسی سازماندهی نکند، آن کارگران انقلابی که سازمانهای صنفی خویش را به کانونی جهت جلب توده پرولتاریا به ضرورت سرنگونی سیادت بورژوازی میدل نمایند، آن کارگر انقلابی که مبارزات اقتصادی را در پرتو برنامه ای انقلابی برای دستیابی به سوسیالیسم مورد ملاحظه قرار ندهد، هیچگاه به هیچ حزب کمونیستی با هر شعار پرطمطراقی که تشکیل شود پای نخواهد نهاد. پر بیراه نخواهد بود اگر از این زاویه بگویم که حزب کمونیست محصول تاریخی درک ضرورت سرنگونی سیادت بورژوازی و کسب قدرت سیاسی کارگران میباشد. جنبشی که ضرورت پای نهادن به پیش برای بزیر کشیدن حاکمیت سرمایه و کسب قدرت سیاسی را ملکه ذهنی خویش ساخته باشد طبعاً به مبارزه جهت برپائی تشکلی که امکان این امر را فراهم سازد مبادرت خواهد ورزید ، این همان امری است که نبود آن انواع و اقسام حزب های کمونیست موجود را که براساس "تئوری کادرهای" انترناسیونال چهار تشکیل شده اند به سازمانهای بسته ای میدل نموده است. حضرات موسوم به سهند با اشاعه "تئوری کادرها" اقدام به برپائی حزبی بر اساس این تئوری انحلال طلبانه نمودند، حزبی که در برخورد به مبارزات اقتصادی پرولتاریا هم هوادار "تئوری مراحل" است . و تبدیل "شورای واقعی" ، که باید در ابتدا از "مسجد محل" و "مجلس شورای اسلامی" آموزش بگیرد، تا به

"شورای انقلابی" تبدیل شود ، سیاست آنان را در برخورد به مبارزات روزمره کارگران تشکیل میدهد. بدون تردید در میان منافع آنی و منافع آنی جنبش کارگری ارتباطی دیالکتیکی موجود میباشد. تشکیل حزب بر اساس سیاست "تئوری کادرها" بایستی سیاست "تئوری مراحل" در برخورد به جنبش کارگری را یدک بکشد. اینگونه احزاب هرچه هم که نام خود را کمونیست و کارگر بگذارند و روزانه هزاربار هم به صدور اطلاعیه های الترا چپ اقدام کنند بالاخره در تند پیچهای مبارزاتی سر درآشخور بورژوازی خواهند نمود. به همانگونه که در مورد آنان وحدت با ارتجاعی ترین جناح های بورژوازی را شاهد بوده ایم. و بدون تردید در مورد سایر تشکلهائی هم که علیرغم ادعایشان در مقابله با دارودسته سهند به تکرار همان تئوریهای انحلال طلبانه آنان مشغول هستند شاهد خواهیم بود. برخلاف رویه فوق ما از حزبی سخن میگویم که محصول گسترش آگاهی سوسیالیستی پیرامون ضرورت اقدام مستقیم انقلابی پرولتاریا جهت کسب قدرت سیاسی زمینه پیدایش آن باشد، این چنین حزبی با احزابی که حاصل تجمع "کادرها" باشند بطورکلی متفاوت است. آن یکی محصول آگاهی یک جنبش به ضرورت عمل مستقیم انقلابی جهت کسب قدرت سیاسی است و این یکی حاصل تجمع عددی کادرهائی است که هدف مشترکی را دنبال میکنند. اولی تشکیل حزب بر اساس تجارب تاریخی-جهانی بلشویسم انقلابی است و دومی بیان دیدگاه بورژوا-بورکراتیک در تشکیل احزاب و باز تجدید تروتسکیسم در شکل و شمایل جدیدی است که حتی شهامت اعتراف بدان را هم ندارند. ما متعلق به چریانی هستیم که جهت تحقق اولی مبارزه میکند.

**بدون مبارزه بر علیه اپورتونیزم
مبارزه بر علیه بورژوازی امکان
ناپذیر است!**

و اتفاقاً حاصل تجارب جنبش کارگری و تجربه برپائی احزاب براساس تئوریهای بورژوا-لیبرالی، تاکید بر سنن لنینی در سازماندهی جنبش کارگری، هم در زمینه چگونگی برپائی حزب کمونیست و هم تشکلهای جنبش روزمره کارگری را بیش از پیش ضروری میسازد. تاکید بر سنت بلشویکی در برپائی احزاب کمونیست امری است که بیگمان بسیاری از روشنفکران بورژوا به محض شنیدن آن فریاد به آسمان برمیدارند: "آهای نگاه کنید تشکیل حزب راهب محال موکول میکنند"، چراکه تبدیل ساختن درخواست کسب قدرت سیاسی به ملکه ذهنی جنبش کارگری جهت جلب نیروی هرچه بیشتری از کارگران انقلابی برای برپائی حزب رزمنده کمونیست انقلابی امری نیست که از عهده هیچ کادر خرده بورژوا بزرگتری برآید به همین علت آنان گمان میکنند که تشکیل حزب به محال موکول شده است. آنان از جایگاه عالیجنابانه به مبارزات پرولتاریا نظر میاندازند. به زعم آنان وقوف پرولتاریا به امر کسب قدرت مولفه ای مربوط به "محال" است. در حقیقت امر محال زائیده ذهن آنان در نگرش بورکراتیک به طبقه کارگر است. وقتی آقای حکمت و دارودسته اش برای برطرف کردن همین امر محال به تئوری کادرها پناه بردند، دقیقاً از همین زاویه بورکرات منشانه به دریافت سوسیالیسم علمی از سوی پرولتاریای انقلابی برخورد کردند، آنان خود را معطل "محال"، که معنایش برای آنان عدم ضرورت وقوف پرولتاریای انقلابی به سوسیالیسم علمی میباشد، نمودند و سعی کردند در پناه تئوری سوسیالیسم خودبخودی خیال خود را بابت کار آگاهگرانه کمونیستی با اعلام کمونیسم به مثابه امری خودبخودی آسوده نمایند. این تبیینی انحلال طلبانه از ارتباط تئوری و جنبش کارگری بود. در اینجا ما فقط گوشزد میکنیم که حزبی که براساس تئوری کادرهای انترناسیونال چهار تشکیل شد علیرغم تمامی انشعابات وشقه شدن ها هنوز همه اجزای قدیمی و جدیدش از آنجا که اساس نگرش اولیه خویش را حفظ کرده اند، این مشغولیت را دارند که چرا کارگران در پیوست به آنها هیچگونه رغبتی از خود نشان نمیدهند. و علیرغم آنکه هرکس قادر است بروشنی

این حزب و مشتقات آنرا در همان جایگاه واقعی اشان به مثابه محصول عددی کادرها مورد ملاحظه قرار دهد، خود آنان هزار و یک مبحث ذهنی را بمیان میکشند تا اصل قضیه را پرده پوشی کنند. بهررو، آنچه که امروز پیش روی ما قرار دارد تبلیغ هماهنگ و یکپارچه حول دعوت توده های کارگر به واقف شدن به ضرورت کسب قدرت سیاسی و نقش تاریخی پرولتاریا در پایان دادن به تمامی ددمنشی های رایج در زندگی اجتماعی، پایان دادن به تمامی بقایای جهان کهن و ضرورت اتحاد برای برقراری نظمی سوسیالیستی است. امری که نقطه اتکا و محوری ما در گسترش تبلیغات انقلابی در صفوف جنبش کارگری است. تنها در صورت تحقق چنین امری است که پرولتاریای کمونیست با پیروزی بر انحلال طلبی رایج، حزب کمونیست انقلابی خویش را بر پا خواهد داشت و این نه امری مربوط به "محال" بلکه به مثابه نتیجه اجتناب ناپذیر جریان رادیکال چپ انقلابی تحقق خواهد یافت. اگر حزب دارودسته حکمت محصول گسترش لیبرالیسم و انحلال طلبی پس از سرکوب ددمنشانه کمونیستها بتوسط ارتجاع حاکم بود بدون تردید حزب کمونیست انقلابی محصول آگاهی سوسیالیستی و رادیکالیسم جنبش کارگری در جهت کسب قدرت سیاسی خواهد بود. بیائیم با وقوف بر این امر تمامی تلاش خود را در این راه قرار دهیم و با نبرد بی امان بر علیه بورژوازی و اپورتونیسیم و انحلال طلبی و تفوق برپراکنندگی و تشتت در درون جنبش چپ انقلابی پرچم پیشرفت بسوی فتحی انقلابی را بر افراشته نگه داریم. اگر بخواهیم قادر به انجام آن هستیم. در ارتباط با مسئله فوق آنچه باید مورد ملاحظه ما قرار گیرد به همینجا ختم نمیشود. ما در آینده بدان خواهیم پرداخت. اکنون آنچه را گفته ایم با نقل قولی از مانیفست به پایان میریم: " نزدیکترین هدف کمونیستها همان است که دیگر احزاب پرولتاریا در پی آنند: یعنی متشکل ساختن پرولتاریا بصورت یک طبقه، سرنگون ساختن سیادت بورژوازی و احراز قدرت حاکمه سیاسی پرولتاریا " مانیفست کمونیست

طرح مجدد شعار سندیکای سرخ!

"تمام تاریخ سوسیال دموکراسی بین المللی مشحون از نقشه هائی است که گاه از طرف این و گاه از جانب آن پیشوای سیاسی طرح شده و صحت دور-اندیشی و درستی نظریات سیاسی و تشکیلاتی یکی را نشان داده- و کوتاه بینی و اشتباهات سیاسی دیگری را آشکار میسازد."

مباحثه پیرامون چگونگی متشکل ساختن جنبش کارگری در مبارزات اقتصادی یکی از موضوعات مورد مبارزه و مشاجره جریانات گوناگون فعال در جنبش کارگری بوده و میباشد. جریاناتی که با حرکت براساس گرایشات و منافع و جانبداری های طبقاتی اشان در خصوص مسئله فوق ابراز نظر نموده و متأثر از درک طبقاتی خویش به طرح مطالبات و جایگاه و موقعیت مبارزات روز-مهره. کارگری. و همچنین چگونگی سازماندهی تشکلی متناسب با این مطالبات میپردازند. از آنجا که گرایشات گوناگونی در جنبش طبقه کارگر موجود میباشد، هرگوشه ای از زندگی و حیات مبارزاتی کارگران مورد مباحثه و مبارزات نظری. جریانات. مختلف واقع میگردد. جریاناتی که بالطبع از جایگاه و منافع طبقاتی خویش پیرامون مسائل مبتلا به جنبش کارگری ابراز موضع مینمایند. این عرصه ای از مبارزات انقلابی طبقه کارگر است. عرصه ای که پرولتاریای آگاه در مبارزه بر علیه بورژوازی بایستی بر علیه نظریات و ایده آلهای بورژوائی که سعی در انقیاد جنبش کارگری دارند، با مدافعه از منافع آتی و در عین حال منافع آنی طبقه کارگر بدان پاسخی درخور ارائه نماید. مبارزه بر علیه بورژوازی از مبارزه بر علیه جریاناتی که به انحاء گوناگون سعی در تحکیم سیادت بورژوازی بر طبقه کارگر دارند جدا نمیشد و بنوعی باید گفت بدون مبارزه قطعی بر علیه جریانات بورژوائی فعال در جنبش کارگری سرنگونی سیادت بورژوازی امکان پذیر نمیشد. این مبارزه بر علیه

جریاناتی است که در خدمت به نظم بورژوائی حاکم ضمن دامن زدن. به اغتشاش فکری در صفوف جنبش کارگری به جدو. جهد به بازسازی. آمال. های پوسیده بوژوا-لیبرالی در شرایط نوین اقدام مینمایند. در هر دوره ای از تاریخ جنبش کارگری. اصل اساسی در. پیشرفت و گسترش تمایلات انقلابی در این جنبش مقابله با احتجاجات اپورتونیستی بوده است. مارکسیسم با سازماندهی نبرد بر علیه جریانات بورژوائی و پیروزی قطعی بر آنان بود که حقانیت تاریخی خویش را در نمایندگی منافع تاریخی- جهانی طبقه کارگر اثبات نمود. لنینیسم انقلابی در جریان مبارزه ای همه جانبه بر علیه اپورتونیسم صفوف بلشویسم انقلابی را سازمان داد. این درس گرانبهای پرولتاریای کمونیست است که بدون مبارزه بر علیه اپورتونیسم سخنی از مبارزه بر علیه بورژوازی در میان نیست.

در حدود دو دهه پیش مباحثه پیرامون چگونگی سازماندهی مبارزات اقتصادی طبقه کارگر و ارتباط این سازمانها با جنبش کمونیستی و همچنین چگونگی ارتباط این مبارزات با تحولات سیاسی جاری در سطح اجتماعی مورد مناقشه جدی واقع گردید. و هر جریانی به فراخور جایگاه و موقعیت طبقاتی اش نسبت به مسائل فوق موضع گیری نمود. در آن شرایط ما ضمن مدافعه از مبارزه برای تشکیل "سندیکای سرخ" نوشتیم:

"ما کمونیستها با توجه به کل اوضاع اجتماعی-سیاسی و ضروریات مبارزه طبقاتی پرولتاریا علیه بورژوازی و با اتکا به آموزش م-ل و تجربیات کارگران جهان بویژه پس از انقلاب کبیر ۱۹۱۷، تنها پاسخ صحیح به این موضوع را با فراخواندن کارگران-انقلابی و- مبارزه به ایجاد "سندیکاهای سرخ" میدهیم. این یگانه تشکل کارگری. مطابق با کل شرایط اجتماعی و اشکال مبارزه طبقاتی در وضع فعلی است."

قطعه نامه سندیکای سرخ- رزمندگان

پیش بسوی تشکیل سندیکاهای سرخ

اما از سوئی دیگر جریانات گوناگون اپورتونیستی نیز مواضع خویش را در قبال شرایط اعلام کرده بودند، از طرح لیبرال رفرمیستی "شوراهای واقعی" که پیامدش سازماندهی دنباله روی طبقه کارگر از لیبرالیسم پوسیده و گنبدیده است تا مدافعه امثال "اکثریت" و "راه کارگر" و جریاناتی از این قبیل از "سندیکای زرد" پاسخ هائی بود که به مسئله فوق داده میشد. جالب است که یکی از محورهای استدلالی "راه کارگر" در آن شرایط طرح وحشت کارگران از "سیاست" و ایضا "اوین" بود. روشنفکران خرده بورژوا همواره از موضعی بورکراتیک توده ها را مورد ملاحظه قرار میدهند و تمامی هراس طبقاتی خویش را در لفافه ای از کلمات پنهان میسازند. در اینجا ما به مناقشه ای که در آن شرایط حول مسائل فوق اتفاق افتاد اشاره میکنیم. در همانزمان آقای حمید تقوایی در برخورد به طرح "سندیکای سرخ" گرایش رزمندگان را آنارکو سندیکالیستی ارزیابی کرده و به طرح مجدد "شوراهای واقعی" اقدام نمود که صد البته رزمندگان در دفاع از شعار "سندیکای سرخ" و نقد نظریه "شوراهای واقعی" اقدام به جوابیه مبسوطی نمود. مشروح مسائل فوق در نشریه رزمندگان شماره ۲ - سال ۱۳۶۳ مندرج میباشد. اما اکنون رجوع به مسائل فوق صرفا به لحاظ جلب اذهان عمومی نسبت به تاریخچه ای از مبارزه حول تشکلهای کارگری نمیشد بلکه بیش و پیش از هر چیزی عطف به این مسئله است که از سالها پیش خط بندی های معینی بر اساس تمایلات و گرایشات طبقاتی طیفهای گوناگون ابراز گشته و تاریخ پراتیک جنبش کارگری مناسبترین معیار حقیقت جهت ارزیابی از مواضع فوق میباشد. عموم مسائل مورد مشاجره از چگونگی ارتباط مبارزات اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر و چگونگی ارتباط این مبارزات با سازمانهای سیاسی و جایگاه مبارزات سیاسی در جنبش کارگری و حتی چگونگی آن به لحاظ مخفی و یا علنی گرائی (مورد مدافعه جریانات اپورتونیستی از جمله مجامع عمومی شوراهای واقعی که از قضا بایستی همه امور مربوط به اعتصاب را علنا و آشکارا انجام میداد) ، همه و همه در پیش صحنه مبارزه طبقاتی بروشنی نتایج عملی خویش را عیان ساختند. پراتیک معیار حقیقت است. و این

پراتیک بخوبی نشان داد که "مبارزه اقتصادی برای بهبود مداوم وضع توده های طبقه کارگر در صورتی موفقیت آمیز خواهد بود که بدرستی با مبارزه سیاسی پرولتاریا مربوط باشد." پس از سالها این دیگر احتجاجی تئوریک نیست بلکه در مقابل چشم همگان-اگر علاقه ای به دیدن حقایق داشته باشند- کارگران انقلابی از تدارک مخفی اعتصاب تا انتخاب مخفیانه نمایندگان واقعی خویش، از اعمال خشم بر علیه مزدوران و گروگانگیری مدیران - صد البته بر خلاف "تئوری وحشت" راه کارگر، توده کارگران بدون وحشت از شعبات دادستانی مستقر در کارخانجات این امور را انجام میدادند- تا حمله به راس امور ارتجاع یعنی "مجلس شورای اسلامی" را بنمایش نهادند. پراتیک بخوبی نشان داد که مبارزه مخفی کارگران انقلابی در ارتباط با سازمان انقلابیون حرفه ای امری تردید ناپذیر است. کسانی که خواهان قطع این ارتباط میباشند، در واقع امر خواهان جلوگیری از انتقال آموزش های سوسیالیستی و تجارب انقلابی به درون صفوف طبقه کارگر میباشند. این چیزی جز یاری رساندن به گسترش ایدئولوژی بورژوائی در صفوف جنبش کارگری نمی باشد. حکم قطعی این است یا ایدئولوژی بورژوائی و یا ایدئولوژی پرولتری ، شق سومی وجود ندارد. کسیکه در راه گسترش ایدئولوژی پرولتری مانع تراشی کند و خواهان عدم ارتباط میان مبارزات اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر باشد لاجرم هموار کننده اشاعه ایدئولوژی بورژوائی خواهد بود. پراتیک جنبش کارگری به روشنی نتایج تئوری های ارائه شده را برملا ساخته است. کارگران در عمل تاریخی خویش گنبدگی سندیکاهای زرد و همچنین علنی گرائی تهوع آور شوراهای واقعی که باعث شکار کارگران انقلابی از سوی دستگاههای سرکوب میگردد را تجربه نمودند. امروزه سندیکای سرخ پیش از آنکه یک بیانیه باشد یک پراتیک تاریخی- انقلابی است که در پیش چشمان ما در جریان است. همگان می بینند که برخلاف تاکتیک "شوراهای واقعی" که قرار بود از "مجلس و مسجد" محل شیوه کاری را بیاموزند تا در محیط دموکراسی بازی به چک و چانه زدن با "مدیریت" بپردازند،

امروزه- بایستی با جسارت- در- خور کمونیستهای- در- کردار- تاریخ- نبرد انترناسیونالیسی جنبش امان را در برابر تئوریهای انحلال طلبانه قرار دهیم . چرا که در آن صورت است که تمایز آشکاری میان پرولتاریای کمونیست که برای دموکراسی تام و تمام و واقعی یعنی دموکراسی سوسیالیستی میجنگد و مدعیان دروغینی که جزیراکندن سموم انحلال طلبی و تفرقه در جنبش کارگری و انقلابی وظیفه ای به عهده ندارند مشخص میشود. نمیتوان خود را کمونیست نامید اما در اساس با انحلال طلبی مرز بندی قطعی ننمود. و در اینجا مرز بندی قطعی چیزی نیست جز اعلام آشکار اعتقاد به اینکه جنبش ما اتحاد انترناسیونالیستی پرولتاریای انقلابی را که برای دموکراسی سوسیالیستی میجنگد و همچنین اتحاد انقلابی کارگران و خلقهای تحت ستم را به مفهوم لنینی آن به منصفه ظهور رسانیده و با اتکا به تجارب ایندوران بایستی آن را تبیین و تعمیق نمود تا بار دیگر اپورتونیسیم و سوسیال شونیسیم نتوانند در چهره دیگری بر علیه پرولتاریای انقلابی اقدام نمایند. باید بطور قطعی با دوران تسلط اپورتونیسیم گسست نمود

تجارب انقلابی کارگران به آنان آموخته که از همه ابزارهای اعمال قهر انقلابی متناسب با شرایطی که در آن بسر میبرند استفاده نمایند. و درست امروزه و در بستر این مبارزه است که لنینیستهای انقلابی که تجارب گرانهای بلشویسم را در تاریخ خویش دارند بایستی به مبارزه خویش جهت گسترش ایده ضرورت تدارک کارگری جهت کسب قدرت سیاسی به مثابه حلقه و اتصال اساسی گرد آورنده کلیه مباحث مربوط به انقلاب آتی را هر چه گسترده- تر از- پیش در- صفوف- جنبش کارگری اشاعه دهند. این همان نکته اساسی است که ما سالها پیش در طرح سندیکای سرخ مطرح نمودیم و امروزه همه شرایط مویب صحت این تاکتیک لنینیستی است. و اتفاقا ما قصد داریم به همین نکته اساسی که خط فاصل روشنی میان ما و جریانات اپورتونستی است بپردازیم. و در این زمینه قطعنامه سندیکای سرخ سندی تاریخی است که بدان رجوع خواهیم کرد. در فرصت دیگری مطلب فوق را دنبال خواهیم کرد.
ادامه مقاله انترناسیونالیستی.....



رفقا!

رزمندگان نیازمند یاری های

شماست!

آدرس تماس:

razmandehi@yahoo.com